

شرایط و کارائی تنبیه در تربیت اخلاقی

کودک و نور جوان

مقدمه :

انسان در دوره‌های متفاوت زندگانی ، چه در دوره خردسالی و نوجوانی ، و بزرگسالی و پیری ، اعم از زن و مرد در معرض ارتکاب فساد و شر و بدی قرار گرفته و همواره خطر رفتارهای ناستوده اخلاقی وی را تهدید میکند ، چون کمال مطلق و مبری بودن از صفات و افعال مذموم و ناروا و ویژه خدائی است که آفریننده جهان است ، موجودی چون انسان که از لحاظ شرافت و کرامت در تارک همه مخلوقات و پدیده‌های گونه‌گون هستی ، موقع و مقامی در خود را احراز کرده است از کمال نسبی برخوردار است ، لذا هرگز نمیتواند خویشتن را از صفات و افعال ناستوده ، تبرئه نموده و باصطلاح (تزکیه نفس) نماید (وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ) (۱) پس بشر از لحاظ پاکی و ناپاکی

وارتکاب خیر و شر در درجات نسبی و متفاوت کمال و نقص قرار دارد .

پیامبران الهی و به ویژه رسول گرامی اسلام (ص) در عالیترین سطح کمالات و مراتب نسبی شرافت اخلاقی جای گرفته‌اند . پیامبر اسلام (ص) از نظر برخورداری از کمالات ، نزدیکترین فرد به خداوند است ، و از لحاظ شرافت اخلاقی مرتبتی را احراز کرده است که خداوند با تعبیری آکنده و سرشار از شگفتی ، او را میسناید آنجا که میگوید (وَاتَّكَلْ عَلَىٰ خُلُقِ عَظِيمٍ) (۲) اگر چه بشر نمیتواند طمع و آرزو کند که از لحاظ کمال به مقام الهی برسد ، ولی در او این اقتدار و استعداد وجود دارد ، خویشتن را به گونه‌ای بپردازد که از نظر کرامت ، خود را به خدایش نزدیک سازد ، و در جوار او قرار گیرد و به ملکوت الهی ، راهی فراسوی خود بگشاید ، همین انسان این چنینی که میتواند بجائی و مقامی برسد که فرشته را یاری گام نهادن در آن نیست ، اگر از صفات انسانی بی بهره و فاقد فضائل اخلاقی باشد ، چنان فرو هشته گردد که به مقام حیوانی و مرتبت بهائم سقوط نماید ، بلکه احياناً ممکن است به مرتبتی فرورتر از مقام حیوانی انحطاط یابد و چون موجودی گم گشته و سرگردان در وادی حیات و زندگی عمری را سپری نماید : (أَمْ تَحْسَبُهُمْ أُمَّةً كَثْرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ ، إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلَّغَهُمْ أَصْلًا سَبِيلًا) (۳) .

ضرورت تنبیه و مجازات در جوامع انسانی :

زندگی انسان برستیز میان خیر و شر مبتنی است ، چون انسان آمیزه‌ای از استعداد خیر و شر میباشد . هدف تربیت این است که در جامعه بشری ، خیر و سعادت را بر شر و سیه روزی و شقاوت غالب و چیره سازد . قرآن کریم که بصورت مجموعه‌ای محفوظ و مدوّن در اختیار بشر قرار دارد ، از لحاظ آن که وحی پروردگار است و ریشه‌ای الهی و آسمانی دارد ، مردم را با طرز و ویژه و تعلیمی مخصوص بسوی خیر و سعادت رهنمون ساخته ، و رهنمودهایی را برای اجتناب و گریز از شر و بدی ارائه میدهد . در این کتاب مقدس بمنظور تنظیم و سازمان بخشیدن رفتار انسان و روابط افراد آن با یکدیگر و حتی طرز سلوک انسان با خویشتن برنامه و ضوابطی رسا و بستنده و پسندیده دارد که از جمله آنها اصل (تنبیه و مجازات متخلف است) ، باین معنی که وقتی فردی از مسیر خیر و سعادت آنچنان ، گام فراتر نهد که پیروی از تمایلات حاد و عصبی را بر هر چیزی ترجیح دهد ، باید بمنظور هشدار او به چنین انحراف و جلوگیری از تکرار آن از عامل تنبیه و مجازات درمورد او بهره برداری نمود . البته در صورتی میتوان از این عامل استفاده کرد که سایر عوامل دیگر تربیتی از تاثیر و کارائی در مورد فرد مذکور نارسا و عاجز باشد . علیهذا تنبیه و مجازات که یکی از عوامل بازدارنده است در شرایط بخصوصی

نیرومندترین و ضروری‌ترین وسیله ضمانت خیر و سعادت برای جامعه انسانی است . خداوند متعال در یکی از تعابیر پرمایه و موجز قرآن ، ضرورت تنبیه و مجازات را اعلام فرموده و میگوید : (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يَا اُولِي الالْبَابِ) (۴) یعنی جامعه ژرف بین و اندیشمندان میدانند که ادامه حیات و زندگانی هماهنگ با سعادت در سایه تائید و عملی اصل تنبیه و مجازات و قصاص امکان پذیر میباشد ، و بخردان این نکته را کاملا در مییابند که حیات ملتی احيانا بمرگ برخی از افراد متخلف یا سخت کوش در تخلف وابسته است :

ترحم بر پلنگ تیز دندان

ستمکاری بود بر گوسفندان

بدیهی است که هیچ تنبیه و مجازاتی شدیدتر از قصاص نیست .

پس در تعالیم اسلامی مسئله تنبیه و مجازات بعنوان یک اصل حیاتی و ضروری بطور اجمال پذیرفته شده است ، منتهی برای هر جرم و انحراف و رفتار غیر انسانی ، تنبیه و مجازاتی در خور ارائه شده است : کیفر قتل ، قصاص و کشتن و اعدام است ، مجازات سرقت ، قطع ید و عقوبت شرب خمر ، تازیانه و همچنین برای هر جرمی ، تنبیه و مجازات متناسب با آن در نظر گرفته شده است که باید لزوما بدون هیچگونه ملاحظه و تبعیضی اجرا گردد خداوند در مورد تنبیه بدنی زن و مرد زناکار میفرماید :

(الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً ، وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ) (۵) .

منظور از قسمت اخیر آیه مذکور این است که در اجراء احکام کیفری و تنبیه و مجازات انسانهای متخلف و منحرف ، نباید تحت تاثیر احساسات و عواطف قرار گرفت .

اسلام در عصری ظهور کرد که مسیحیت از قدرتی کافی ، و گسترشی چشمگیر ، و جامعه های یرتوان و نیرومند برخوردار بود ، این دیانت پیروان خود را به تسامح و تسامسل و گذشت و عفو تا آخرین حد آن دعوت میکرد مسیح به شاگردان و پیروان خود میگفت :

(سَمِعْتُمْ أَنَّهُ عَيْنٌ بِعَيْنٍ وَسِنٌّ بِسِنٍّ ، وَأَمَّا أَنَا فَأَقُولُ لَكُمْ ، لَا تَقَاوَمُوا الشَّرَّ ، بَلْ مِنْ لَطْمِكَ عَلَيَّ حَذِّكَ فَحَوِّلْ لَهُ الْآخِرَ أَيضًا) (۶) عبارت آخری این بیان آنست : اگر کسی کت ترا به زور از تنت بیرون کشید ، در برابر این تجاوز مقاومت و مقابله به مثل نکن ، بلکه پیراهن خود را بعنوان دستخوش تجاوز از تنت بیرون آور و به او پیش کش کن .

میدانیم که موضوع (تنبیه و مجازات) مورد اتفاق همه عقلا و حتی همه شرایع نیست و نیز آگاهیم که میان تنبیه و مجازات از یک طرف ، و مسئله تسامح و عفو مفرط ، از طرف دیگر تقابل تضاد یا تناقض برقرار است ،

بدین معنی که طرفداران تنبیه و مجازات ،
تسامح و عفو و گذشت را تأیید نمیکنند . اما
در اسلام چنانکه خواهیم دید این مسئله
یعنی تنبیه و مجازات اجمالاً مورد تأیید
میشود ، و جوامع انسانی ناگزیر باید این
اصل را آنگونه که اسلام مطرح میکند بپذیرد
ولی باید این حقیقت را بدانیم که :

تنبیه و مجازات در مورد تربیت دینی
و اخلاقی کودک و نوجوان ، یک وسیله
احتیاطی و استثنائی است !

در روش پرورش اخلاقی کودک و نوجوان از
نظر تعالیم اسلامی ، محبت و ترحم و مهر به
کودک و نوجوان و مدارای با آنها بعنوان
سازنده‌ترین و موثرترین عامل تربیتی معرفی
شده است . تعلیمات اسلام برای سازمان
دادن به شخصیت اخلاقی خردسالان ، همه
مربیان و پرورشکاران را به مهر و محبت و
ترحم به خردسالان موظف میسازد ، رسول
گرامی اسلام قولا و عملا - در طی احادیثی
که از اول نقل شده است به اهمیت و وسعت
شعاع کاربرد این عامل عاطفی در نظام
بخشیدن به ساختمان اخلاقی خردسالان
اشاره فرموده و نیز به ما میگوید : (احبوا
الصِّبَّانَ وَارْحَمُوهُمْ . . .) (۷) یا میفرماید
(اِنَّ اللّٰهَ لَا يَعْضُبُ لِشَيْءٍ كَفَّضِهٖ لِلصِّبَّانِ وَ
النِّسَاءِ) (۸) خود پیغمبر (ص) در طول



رجوع بیک جور پذیرا باشد و بهمه احترام بگذارد .

— به بچه‌ها باید بیاموزیم تا مخلوق خدا را بخاطر انسان بودنشان محترم شمارند (ولا تمش فی الارض مرحا) فرزندم روی زمین با تکبر راه مرو — اگر فرزندان ما گردن بسرا افراشته و سینه بجلو داده و بازو عقب برده و مغرور میخرامند بایستی بگوشان خواند که این تکبر خوب نیست زیرا خدا نمیپسندد تکبر حالتی است که در ذهن ما میآید و در رفتار ما پیدا میشود گاهی بلباس تفاخر میکنیم گاهی بقدر تفاخر میکنیم و برای جبران کوتاهی از کفشهای بلند استفاده مینمائیم مردان و خانمها از شلوارهای گشاد استفاده میکنند اینها وسیله تفاخر است گاهی از خانه و ماشین و پالتو و کلاه و وسائل آرایش برای تفاخر استفاده میکنیم آیا امل بودن چادر بسرکردن است ؟ یا مقید بودن بکفش نوک تیز که قبلا مد بود و پاشنه کفش آنقدر ریز که عبور شخص از روی پلهای نرده‌ای غیرممکن بود یا اینکه معید باشد وقت بسیار صرف کند که از انواع وسائل آرایش استفاده کند آیا این امل بودن نیست ؟ و بردگی و تظاهر نیست که انسان خودش را مقید باین رفتارها بنماید ؟ و آیا اگر زنان بزرگ ادیان در این زمان بودند اینطور لباسهایی میپوشیدند ؟ اگر حضرت علی (ع) بودند و این نوع خود — نمائیها را میدیدند تأیید میفرمودند . گویا

روانی بوجود نیاورده و دلیل قطعی هم دارد در روستاها بچه‌ها و نوجوانان بهمان مشاغلی که دارند دل بسته‌اند و با طمانینه کار میکنند و شب هم که بخانه میآیند با کمال راحتی میخوابند حالا میآئیم توی شهرها توی خانواده‌های متعین . میبینیم در غنا زندگی میکنند اما خیلی از جهات عاطفی فقیرند اینها تعارض میبینند مثلا میبینند خانواده لوکس است باز میخواهند در لوکس بودن رقابت کنند و بر دیگری برتری نشان دهند و این همچشمیها است که آفت اخلاق میباشد به بچه‌ها یاد بدهید که در لوکس رقابت نکنند و بساده‌ترین وضعی بسازند با لباس ساده و زندگی ساده خو بگیرند (واصبر علی ما اصابک) پس بعد از امر بمعروف و نهی از منکر باید در برابر قضاوت‌های بی منطق و دلیل خودپرستان و دنیا پرستان و ظاهر بینان شکبیا بود .
(ولا تصغر خدک للناس) روی از مردم برمنتاب — اگر ما تاجریم و روی از مشتری میتابیم خلاف دستور خدا است اگر رئیس اداره هستیم همانطور که بشخصیت یک صاحب منصب احترام میگذاریم باید به افراد دیگر احترام بگذاریم به بچه‌ها باید تواضع یاد بدهیم — معنی مساوات در مقابل قانون و معنی برادری در اسلام و در جوامع آیا جز این است که مامور دولت از ارباب

دختر حضرت علی (ع) گردن بندی را از بیت المال بامانت گرفتند بعد حضرت علی (ع) خطاب فرمودند اگر بامانت نگرفته بودی و برنگردانیده بودی اولین کس از بنی هاشم بودی که میگفتم بجرم دزدی دستت را قطع نمایند این مرد دادگر پیشوای ماست و افتخار براین پیشوا ، ما هم اگـــر بخواهیم مفتخر بپیروی او باشیم باید تاسی کنیم (ولکم فی رسول الله اسوه حسنه) اگر قدرت نداریم و خیلی تاسی نمیکنیم تا حدی متوجه باشیم حضرت علی فرمودند (لَا تَقْدِرُونَ عَلٰی ذٰلِكَ وَ لٰكِنْ اَعْيُنُنِيْ بِوَرَعٍ وَّاجْتِهَادٍ) چنین نمیتوانید زندگی کنید ولی تا حدود امکان با ورع و مجاهدت باآرمان من کمک کنید (ان الله لايحب كل مختال فخور) خداوند هر بخود بالنده و خودپسند را دوست نمیدارد ما میخواهیم که خدا ما را دوست بدارد پس باید تفاخر نکنیم و اصلاً بخیال خود راه ندهیم و هر چیزی که نمایشگر تفاخر و نفکر باشد باید از خود دور بکنیم (واقصد فی مشیک) (۱۹ لقمان) میانه رو باش در زندگی . و در خوراک ، پوشاک ، تجهیزات منزل در مصرف پول در پذیرائی و مهمانی و در بخشش - مسئله اقتصاد بیش میآید آیا در جهانی که گرسنگی زیاد است و ما میشنویم در آفریقا و جنوب آسیا و بسیاری نقاط جهان مردم از گرسنگی میمیرند ما حق داریم اسراف بکنیم ؟ برنج اینقدر بیزیم که زیاد بیاید و به بشکه

زباله بیزیم و نان که بیات بشود دور بیزیم و غذای حیوان قرار بدهیم در کشور ما هم گرسنه هست گرسنه های محتاج بقطعات نان تاجه رسد بگوشت و مواد چربی و فندی و میوه متداول شده که نان داغ و تازه بخورد کمی مصرف کنند و اضافی را بسطل خاکروبه بر- گردانند آیا مواد غذایی جهان تکافو کرده و آیا مواد غذایی ما در مملکت تکافو میکند ؟ وظیفه اسلامی و انسانی ایجاب میکند که از اسراف در مواد غذایی بدقت جلوگیری کنیم و وجه آنرا بمستمندان جهان برسانیم حضرت علی (ع) نانش در آن کیسه آنقدر مانده بود که بسختی شکسته میشد و آنحضرت آن - طور نانی میخورد ما باید نانمان دوآتشه و خشخاشی و برشته باشد تا قدری از آن را بخوریم این کجا و آن کجا این دورا چطور میشود باهم آشتی بدهیم . به بچه هایمان هم عادت میدهیم اگر نان بیات باشد نمی- خورند (واقصد فی مشیک) در مشیت میانم رو باش در پذیرائی هایمان هم گاهی خیلی زیاد روی میکنیم (اِنَّ الْمُبْدِرِيْنَ كَانُوْا اِخْوَانَ الشَّيَاطِيْنَ) (۲۷ اسراء) مثلاً چهار نفر مهمان میآوریم اما باندازه چهل نفر مهمان میوه میخریم دلیلمان چیست ؟ میگوئیم باید میزها پر از میوه باشد تا نشان دهنده سخاوت و شخصیت ما باشد . مثل اینکه خوست میهماننداری را از اروپائیان یاد بگیریم آنها اگر چهار نفر مهمان دارند چهار جیره

باور نمیکنند که در شهر و کشور و در جهان کمبود مواد غذایی هم هست گرسنگانی هم وجود دارند که روی همین زمین بوجود آمده‌اند و حق دارند که از آنچه دیگران بهره‌مند میشوند بهره ببرند .

آخرین جمله این است (دَأْغَضُ مِنْ صَوْتِك) (۱۹ لقمان) صدایت را کم کن - بچه‌ها هم گاهی سروصدا راه می‌اندازند خیلی مستحسن نیست شاید بتوان گفت صدایت را کم کن یعنی بیشتر بیاندیش و درباره جهان هستی و خودت فکر کن (اِنْ اَنْكَرَ الْاَصْوَاتِ لَصَوْتِ الْحَمِيرِ) (۱۹ لقمان) بدترین صداها صدای الاغ است - در این صدا تفکر نیست حیا نیست ادراک نیست - عاطفه نیست و نشانگر یک خواسته حیوانی است انسان چیز دیگری است .

نتیجه - اول تعریفی شد از تربیت در یونان قدیم ، روم قدیم ، رسو وغیره بعد گفته شد اینها همه اروپائی و غربی هستند و ما ایرانی و مسلمان هستیم فکر میکنیم آنچه اسلام فرموده آنقدر دایره‌اش وسیع است که همه آنها را در خودش هضم کرده و در مقابل این منطق و این مکتب تربیتی کافی است که توجه کنیم محصول تربیتی این مکتب علی (ع) هست و محصول تربیتی این مکتب حسین ابن علی (ع) و محصول تربیتی این مکتب فاطمه زهرا علیها سلام است و معلوم میشود این

غذائی دارند مهمانان می‌آیند سر میز می - نشینند غذا می‌خورند زیاد هم نمی‌آید اگر یکنفر ناخوانده دیگر آمد خودش میداند که زائد است کنار سالن مینشیند تا غذا تمام شود و بعد پهلوی دیگران می‌آید آیا این بهتر نیست .

این اسراف و تکلف و کم دقتی در خانواده‌های ما است که در یک جا خانواده‌هایی هستند که در یکماه دو دفعه ماده غذایی آنان گوشت نیست. و در یکجا همه روزه دو دفعه در جیره غذایی آنها گوشت باندازه کافی و بیشتر است . این تعادل نیست. و آنرا بچه ما میبیند و عادت میکند و آنوقت با این تنعم و سیری



خشت اول

میکشیدند جانب اعدام
سرت و قتل چونکه بودش جرم
صبحدم بر وصیتش خواندند
کرده‌ای عمر خویش را چو تباه
آخرین آرزوست گربدلت
گفت خواهم که مادرم آید
چو نشانند آندو را بوداع
گفت مادر هراس برده ز من
فاقدم حال و قدرت رفتار
نادم و شرمسار وجدانم
منتی نه به حلقم آرزبان
پیرزن کرد آنچه او میخواست
قفل دندان فشرد و کند ز خشم
مادر افتاد و خلق در حیرت
باتشدد بگفت جلالدش
گفت هر شب مرا در آغوشش
که برو تخم مرغ همسایه
پروریدم هماره با تشویق
گر نمیداد سرتقم تعلیمم
سر سبز مرا چو داد بیباد
دستهایم نبود بسته اگر
از گذشت من عبرت آموزند
راست کردار باش ای مسادر
اولین خشت را نهادی کسج

قاتلی را به آخرین هنگسام
شد به فرجام کیفرش ایرام
قاضی عسگرش بداد پیام
از خدا خواه عفو استرحام
فاش کن شایدت دهم انجام
کندم روح ملتهب آرام
شکوه کردند هریک از آلام
نعمت راحت ادای کلام
نه توانم کنم قعود و قیام
غمگساری ندارم این ایسام
نازه گردان به خشگنایم کام
غافل از آنکه داشت فکری خام
ناگه آنرا چو گرگ خون آشام
از قصاص جوان بد فرجام
بود انگیزه ات چه زین اقدام
خواب میکرد و میدمید الهام
بهر من آر تا دهم به تو شام
دردم آغاز و قاتلم انجام
تلخ کی میشدم کنون احلام
زو گرفتم زبان سسرخ غرام
میکشیدم بدوزخش همگام
نسپارند جز به عقل زمام
از من این بادت آخرین پیغام
انتظار از بنا مسدار د وام

اهمیت تائید خانواده

در تربیت دینی فرزندان

در این مقاله می‌خواهیم اهمیت خانواده را در تربیت اسلامی از نظرگاه خاصی مورد بررسی قرار دهیم . پیش از آنکه به تفصیل به شرح مطلب و مقصود خویش بپردازیم ، لازم میدانیم تصریح کنیم که در این مقاله روی سخن با کسانی است که خود باسلام معتقدند و می‌خواهند فرزندان خود را مسلمان بارآورند به عبارت دیگر در این نوشته ما خوانندگان را به منزله مسافرانی فرض میکنیم که خود میدانند به کجا باید بروند یعنی مقصد و منزلگاه خود را برگزیده‌اند و اکنون برای رسیدن بدان منزلگاه ، در جستجوی مناسبترین راه هستند . ذکر این نکته در این مقدمه از آن جهت لازم است که گاهی بر فرض قبلی هر نویسنده‌ای ، خواننده را از ایراد اشکالات و اعتراضاتی که نویسنده از ابتداء قصد پاسخگویی به آنها را نداشته باز میدارد و خلاصه سبب میشود تا نویسنده و خواننده مقصود یکدیگر را بهتر درک کنند و زبان یکدیگر را آسانتر بفهمند . در ضمن مقاله نیز سعی خواهیم کرد هر کجا لازم شد ،



خواننده را باین فرض قبلی که برای ما در حکم اصل موضوع خواهد بود توجه دهیم .
سخن ما درباره نقش خانواده در تربیت اسلامی است . اگر یک فرد مسلمان را در نظر آوریم میتوانیم دست کم در ذهن خود ، هویت اسلامی او را به دو جنبه متفاوت تفکیک کنیم که یکی جنبه نظری و دیگر جنبه عملی است ، به عبارت دیگر اگر در همه خصوصیات یک مسلمان نظر کنیم خواهیم دید یک دسته از آنها خصوصیات نظری و فکری است که همان بینش اسلامی او را تشکیل میدهد و دسته دیگر اعمال و آداب مخصوصی است که از او به لحاظ مسلمان بودن سر میزند و مقدم رفتار و روش او در زندگی است به طور کلی اعتقادات اسلامی از قبیل اعتقاد به توحید و نبوت و معاد و عدل و امامت و علم به مسائل و مباحث و آراء و اندیشه‌های اسلامی از جمله اموری است که به جنبه نظری هویت اسلامی فرد مسلمان مربوط است ، اما اعمالی که بجا می‌آورد ، از قبیل نماز و روزه و بطور کلی اقدام به واجبات و اجتناب از محرمات همه مربوط به جنبه عملی هویت اسلامی اوست ، میتوانیم از آن جنبه نظری به ((فرهنگ نظری اسلامی)) و از این جنبه عملی به ((فرهنگ عملی اسلامی)) تعبیر کنیم .

البته ما هرگز در شخصیت واحد فرد مسلمان منکر رابطه و تاثیر متقابل عقاید و اعمال نیستیم و قصد ما از این تفکیک این نیست که

بگوئیم در وجود یک مسلمان دو جنبه جدا از هم و مستقل وجود دارد بلکه میخواهیم بگوئیم که میتوان خصوصیات شخصیت اسلامی فرد مسلمان را یکبار از حیث نظر و بار دیگر از حیث عمل مورد تحلیل و توجه قرار داد .

در این مقاله ما مخصوصا میخواهیم اهمیت تاثیر خانواده را در قوام بخشیدن به آن چیزی که آن را هم اکنون ((فرهنگ عملی اسلامی)) نامیدیم بیان کنیم . شاید بهتر باشد نویسنده در آغاز ، مقصود خود را با ذکر تجربه مشخصی که خود او شاهد آن بوده است بیان کند ، چرا که تا آنجا که به خاطر دارد همین تجربه در متوجه ساختن او به اهمیت خانواده در جنبه عملی فرهنگ اسلامی بسیار موثر بوده است . روزی با فرد سی ساله‌ای درباره اسلام گفتگو میکردم . فرد مزبور به دلیل آن که مدتی بود به ضرورت شغل اداری خود در محیطی قرار گرفته بود که با شخصیت‌های مسلمان و آثار متفکران اسلامی تماس نزدیک داشت نظرا به اسلام اعتقاد داشت و حتی قلبا نیز به اسلام مایل بود اما عملا مبادی آداب اسلامی نبود و من درمانده بودم که چرا این شخص با آنکه در ذهنیات خود با عقاید اسلامی عنادی ندارد ، در عمل مسلمان نیست ، وقتی این تعجب خود را به صورت پرسشی بیان کردم بمن گفت ((فلانی عمل به اسلام برای من خیلی مشکل است ، چون در خانواده‌ای

بزرگ شده‌ام که مادرم فرانسوی بوده و پدرم نیز در بند دین نبوده است)) همین پاسخ کوتاه مرا سخت به فکر انداخت . نمیخواهم بگویم که با شنیدن این پاسخ ، به او حق دادم و عذر او را در کوتاهی نسبت به فرائض اسلامی موجه دانستم ، اما به وضوح حس کردم که مخاطب من واقعا از نظر اسلامی کمبودی دارد که بآسانی نمیتوان آن را با دلائل نظری و براهینی عقلی جبران کرد و آن همانا پرورش یافتن در محیط اسلامی و مخصوصا رشد یافتن در یک خانواده اسلامی است . اکنون با آن که چند سالی از آن گفتگوی ظاهرا عادی و کوتاه گذشته است ، بارها آن را به خاطر آورده‌ام و در ذهن خویش فکر آن را دنبال کرده‌ام و با خویشتم به تجزیه و تحلیل همین واقعت ساده پرداخته‌ام .

چرا برای انسان بزرگسالی که از کودکی در یک خانواده مسلمان بزرگ نشده ، عمل به فرائض اسلامی دشوار است ؟ شاید یکی از علل آن ، این باشد که نحوه انجام فرائض مذهبی و کم و کیف اعمال و آداب دینی چندان برطبق یک سلسله اصول و ضوابط منطقی و استدلالی قابل استنتاج نیست ، نمیگویم ضد منطقی و ضد عقل است ، نه، که میگویم نمیشود مثل مباحث ریاضی و یا علمی و فلسفی نحوه آن اعمال را ، منطقا یا ابتدا به چند اصل و تعریف استنباط کرد . مثلا اثبات وجود خدا و توجیه و تبیین جهان بینی

اسلامی امری است نظری ، که میتوان برپایه اصول ، برای آن اقامه برهان کرد و نظری کسی را بدان معتقد ساخت اما اگر همین کس ، نسبت به اعمال و فرائض دینی ، کاملا خالی الذهن باشد ، شما نمیتوانید بسادگی برای او استدلال کنید که حال که به خدا معتقد شده ، لازم است هر سحرگاه پیش از طلوع آفتاب ، از خواب برخیزد و پس از اطمینان از وجود یک سلسله شرایط لازم در جامه و خانه خویش ، دست و روی خود را به ترتیب خاصی که به آن ((وضو)) میگویند بشوید و روبه سمت خاصی بایستد و کلمات معینی را بر زبان آورد و در مقاطع و فواصل معینی خم شود و سپس پیشانی خود را بر زمین گذارد و دوباره بایستد و بنشیند و خلاصه کارهایی را انجام دهد که اسمش ((نماز)) است و این نخستین فریضه دینی او در هر بامداد است و از آن پس نیز تا شامگاه که سر به بستر میگذارد باید بکسره در اعمال و رفتار خود نحوه خاصی پیشه کند ، از بسیاری امور به کیفیت معینی بپرهیزد و به بسیاری امور دیگر به سبک و اسلوب خاصی اقدام کند . آری عمل به این قبیل امور را نمیتوان با ترتیب مقدمات منطقی ، دفعتا درکسی بوجود آورد . البته یقین دارم بیشتر خوانندگان در وهله اول از این سخن تعجب خواهند کرد ، اما این دسته از خوانندگان

تربیت خانوادگی است .

خانواده‌هایی وجود دارند که بر اثر غفلت در امر تربیت کودک ، ابتکار عمل را از دست میدهند و در نتیجه همیشه خود را به تنبیه نیازمند می‌بینند ، در اینگونه موارد معمولا والدین مال‌اندیشی و احتیاط را از دست میدهند ، و اغلب برای این که کار را اصلاح کنند آن را خراب تر می‌سازند .



تنبیه کودک کار بسیار دشواری است ، هر مربی برای تنبیه کودک باید فوق‌العاده باریک‌اندیش و محتاط باشد ، به همین جهت به والدین توصیه میشود تا آنجا که ممکن است دست به تنبیه بدنی نزنند و سعی کنند مقدم بر هر چیز رژیم مناسبی را در خانواده برقرار سازند البته در موارد کاملاً استثنائی میتوان برخی از اشکال تنبیه را مجاز دانست (

بقیه از صفحه ۴۵

زندگانی سرشار از سرمشق والگوی اخلاقی خود ، برای تربیت فرزندان ونوه‌های خود به هیچ عاملی جز عامل مهر و محبت نیازی پیدا نکرد ، یعنی تاریخ ، رویداد و حادثه‌ای را نشان نمیدهد که پیامبر مهربان‌اسلام در تربیت خردسالان به تنبیه بدنی مبادرت

معمولاً چون برنامه زندگانی آن حضرت آنچنان سنجیده و حساب شده بود که هرگز نیازی به این عامل برای تربیت نونهالان پیدا نمیکرد ، زیرا بسیار مراقب و مواظب بود که عادت به تخلف در فرزندان یا فرزند زادگان آنحضرت بوجود نیاید . یکی از دانشمندان تربیت مینویسد : (اگر کودک دستور والدین خود را اجرا ننمود چه باید کرد ؟ بدوا باید سعی کرد که ، چنین موردی پیش نیاید ، ولی اگر چنین چیزی اتفاق افتاد و کودک از شما اطاعت نکرد بار اول ، مناسب این است که بار دیگر همان دستور را با لحن رسمی‌توجه‌تری تکرار کنید

اگر شما در همان ابتدا جلوی ریشه دار شدن عادت به تخلف را بگیرید هرگز احتیاج به تنبیه و مجازات نخواهید داشت . اگر رژیم تربیتی از همان آغاز ، خوب پیشرفت کند ، و والدین مراقب گسترش آن باشند دیگر محل و محملی برای تنبیه و مجازات وجود نخواهد داشت در یک خانواده خوب هرگز تنبیه ، مورد پیدا نمیکند ، و این بهترین روش در